



۲۰ جولای ۲۰۲۳

داکتر سنزل نوید
یونورستی اریزونا

نگرشی بر زندگی و اشعار عایشه درانی از دیدگاه تاریخ

قسمت چهارم



واقعه کشمیر:

کشمیر در هنگام لشکر کشی سوم احمدشاه بجانب هند توسط ایشک آقاسی عبدالله خان، از زمامداران برجسته آن عصر، در سال ۱۱۶۵ هجری قمری مطابق به ۱۷۵۲ میلادی فتح و متعاقب آن پرچم احمدشاهی بر فراز قلعه تاریخی سری نگر، که توسط شاهان مغلی هند بنا یافته بود، برافراشته گردید. کشمیر تا سال ۱۸۱۹، یعنی مدت شصت و هفت سال، جزء قلمرو دولت سدوزائی افغانستان باقی ماند. این خطه خوش آب و هوا، که شاعری "صد فردوس راپیشش خوشه چین" دانسته است، با زیبایی خیره کننده طبیعی، صنایع نفیس و پیدوار غنی خود از مهمترین سر زمین های متصرفه امپراطوری درانی بشمار میرفت. از این رو صوبه داری کشمیر از مقام های مهم کشوری بود که برای بدست آوردن آن سران قدرتمند درانی با هم شدیداً رقابت داشتند. از وظایف مهم صوبه دار

جمع آوری مالیات بود که با زعفران، عطریات، شالهای پشمی و سایر پیداوارگرانبهای کشمیر سالیانه بمرکز فرستاده میشد. از آنجائیکه فاصله جغرافیائی و وجود دره هاو کوه های صعب العبور دسترسی به کشمیر را دشوار میساخت، صوبه داران این ولا درحوضه حکمروائی خودنسبت به حکمرانان ولایات دیگر استقلال بیشترداشته و گاه گاهی از اطاعت بمرکز سر باز میداشتند.

بعد از مرگ تیمورشاه، نفاق بین شهزادگان سدوزائی منتج به از دست رفتن قسمتی از اراضی امپراطوری درانی شد. در دوره سلطنت اول شاه شجاع (۱۸۰۴-۱۸۰۹) سرزمین های غرب هرات، آنچه قسمت های شرق آستان خراسان فعلی ایران را تشکیل میدهد، بدست دولت قاجارایران افتاد. مهاراجا رنجیت سنگ، حکمران ایالت سند، از پرداخت مالیات استنکاف ورزید و آهنگ استقلال نمود. بهمین منوال، حکمروایان ولایات دیگر موقع را مساعد دانسته و در حومه حکمروائی خود آزادی بیشتر بدست آوردند. از آن جمله عطا محمد خان الکوزائی، ناظم و صوبه دار کشمیر و اتک، نیز از مجادله دامنه دار بین شاه محمود و برادرش شاه شجاع استفاده نموده روز بروز بر قدرتش افزود، طوریکه درصحنه گیر و دارهای سیاسی پس از شاهزادگان سدوزائی و پسران پاینده محمد خان محمد زائی بارکزائی قدرت سوم بشمار میرفت.

شاه محمود پس از اینکه برای بار دوم در سال ۱۸۰۹ بسطنت رسید، سردار فتح خان پسر ارشد پاینده محمد خان بارکزائی را، که دو بار موجبات رسیدن او را بسطنت فراهم نموده بود، صدراعظم مقرر نموده و وی را لقب "اشرف الوزرا" بخشید. وزیر فتح خان، که در رأس امور لشکری و کشوری قرارداشت، پس از روبراه نمودن وضع اداری بران شد که قدرت حکمرانان سرکش را درهم شکند. بعد از سرکوبی حکمروایان سند، بلوچستان و هزارجات در سال ۱۸۱۲ جهت سرکوبی عطا محمد خان به کشمیر لشکرکشید. در این لشکرکشی فیض طلب، پسر عایشه که توپچی باشی شاه محمود بود، نیز اشتراک ورزید. عایشه در اشعار زیربه اشتراک فیض طلب درجنگ کشمیراشاره نموده و عدم رضایتش را از سهم گیری پسرش در این جنگ اظهار نموده است.

عزیزا در ایام محمودشاه وزیری بد اورا چگویم دگر
فتح نام کرد عزم کشمیر چون روان شد به جمعی ز شیران نر
یکی سر توپچی باشی شاه بود که ثانی ورا نیست در بزّو بحر

هژبر شجاع فیض طلب نام او ذوی الفهم و ادراک و صاحب هنر

بیا ای فیض طلب ترک سفر کن خیال جاهلی از سر بدر کن

اگر هر چند داری ذوق کشمیر به حال مادر بیگس نظر کن

از ابیات بالا و بعضی ابیات دیگر دیوان میتوان استنباط کرد که فیض طلب به تشویق فتح خان ویا به آرزوی رسیدن به منزلت بالاتر در دربار، به میل و رضای خود درجنگ کشمیر اشتراک نموده بود نه بعلت داشتن منصب توپچی باشی؛ به دلیل اینکه توپچی باشی تحت فرمان مستقیم شاه ودر لشکر کشتی های که توسط شخص فرمانروا رهبری میشد سهم میگرفت. عایشه به این موضوع اشاره نموده و از این که نتوانسته است مانع اشتراک فیض طلب در محاربه کشمیر شود خود را نه تنها در ابیات زیرین بلکه در ابیات دیگر نیز مکررا ملامت نموده است:

توپچی باشی هیچ ایامی غیر سلطان نرفته عایشه

فیض طلب را کجا فرستادی که نکردی ز اول اندیشه

ناقص العقل این چه کاری بود جگرت از فراق شد ریشه

در جنگی که در محل شیپال رخ داد عظامحمد خان شکست خورده به طرف هرات فرار نمود و بجایش محمد عظیم خان، برادر کوچکتر وزیر فتح خان، صوبه داری کشمیر را بدست آورد. در طی همین گیرودار بود که فیض طلب در اثر ضربتی مهلک بقتل رسید. جنگ کشمیر به کامیابی، افتخار و افزایش قدرت و ثروت اشرف الوزرا انجامید، اما برای عایشه عواقبی بس دردناک داشت. از اینجاست که وزیر فتح خان، بصورت مستقیم و غیر مستقیم، نقطه عطف اشعار نیشدار شاعر قرار گرفته است. عایشه انگیزه اصلی جنگ کشمیر را با تکرار جمله "جنگ کشمیر از کی بود؟" مورد پرسش قرار داده وپسرش را قربانی یک حادثه بیهوده و ماجراجویی و منافع شخصی دیگران، به گمان اغلب وزیر فتح خان، دانسته است:

ناقص العقلی چو من نبود در عالم هیچکس جنگ کشمیر از کی بود فیض طلب را باختم

مادر فیض طلب گوشه نشینست شب وروز لعل یکدانه او زیر زمین است شب وروز

سینه مجروح و دل افگار و جگر پرخونست مردمان در طلب تاج و نگینست شب و روز

مردمان سیم و زر آورده بکف بیحد و عد قسمت یگه من خون جگر بود ای وای

حق چه ناحق شد بمن حق المبین است نام تو جنگ کشمیر از کی بود و بی پسر کردی مرا

در ارتباط به این موضوع خالی از دلچسپی نخواهد بود که نظر مرحوم غبار را، که مثل عایشه محرک اصلی جنگ کشمیر را افزون طلبی فتح خان قلمداد نموده، در اینجا بازگو نمائیم:

وزیر فتح خان بعد از تأمین داخله در صدد عزل عطا محمد خان حاکم کشمیر بر آمد، در حالیکه او شاه شجاع را محبوس کرده و با شاه محمود اختلافی نورزیده بود. اما وزیر فتح خان میخواست او را که مردی متنفذی بود، از بین بردارد و کشمیر را به برادر خود سردار عظیم خان بدهد. پس در سال (؟) با سپاهی از کابل بطرف کشمیر حرکت کرد .

به عقیده مرحوم غبار لشکر کشی اشرف الوزرا بجانب کشمیر یک امر بیهوده و یک خطای بزرگ سیاسی بود، زیرا جهت راه یابی به کشمیر مجبور شد که از رنجیت سنگ، حکمران پنجاب، علیه عطا محمد خان که حکمران افغان بود، کمک بگیرد. این اقدام زمینه را برای تهاجمات بعدی رنجیت سنگ آماده ساخت و به ضرر کلی دولت و ملت منجر شد.

تأثیر واقعه کشمیر بر شعر و زندگی عایشه

مرگ پسر زندگی عایشه را بیکباره دگرگون کرد و اثر جانگداز آن چنانکه خود گفته است تا آخر عمر با وی باقی ماند.

ای نور دیده شرح ندارد عزای تو روزی هزار بار شهیدم برای تو

چون لاله داغ هجر تو دارم بدل مدام نار فراق سوخت محبت سرای تو

دستت حنا بخون جگر شد کجا بدم می شستم از سرشک ید پرحنای تو

داد از دست فلک وز جور گردون الامان کوه نورم رفت و بر من تارکستانست جهان
روز و شب بر من مساوی شد الی یوم القیام دل کبابم سینه ریشم هر دو چشم خون فشان

زخم ناصوری که من دارم ندارد هیچکس داروی د ردم نباشد در زمین و آسمان
آتش هجر و فراق آمد ندانم از کجا شا هبازم خونفشان پرواز کرد از آشیان
همچو شمع از فرق تاپا میگذارم دمبدم سوختن با ساختن شد روزگارم هر زمان

بعد از این واقعه جانسوز کوکب اقبال عایشه روبه افول گذاشت و بقول مرحوم گویا در " هوایی که پرواز مینمود یکباره پر و بالش سوخته و از آن معراج اشعار و پایگاه سخن فرود آمد."

ناگاه تیر فتنه چو گردون رها نمود باعث قضا چو گشت شکستست بال من

خواستم یک چند بزم عیش را بر پا کنم این بالای ناگهانی از کجا پرواز کرد
عالمی در عشرتند و ما هم آغوش غمیم بسته شد بر ما در شادی مصیبت باز کرد

ساغرم پر ز آب حیوان بود ریخت از دست نا رسیده بلب

اشعار آخر عایشه سراسر شکایتی است از زندگی و روزگار و حدیث درد بی درمان او. اما از لابلای همین اشعار است که میتوانیم به زوایای زندگی خصوصی و روحیات و افکار شاعر پی ببریم. بنابراین، اشعاری که عایشه در سال های آخر عمرش سروده است نه تنها نماینده روزهای مملو از غم و اندوه شاعر میباشد، بلکه آئینه ای ست از واقعیت های سیاسی و اجتماعی و محیط بحرانی آن عصر و بازتابی است از نومییدی و نا خوشنودی او از وضع نامساعد زندگی در دوران عسرت. برخلاف اشعار قسمت اول، که مملو از صور و مفاهیم رویائی شعر سنتی است، اشعار آخر دیوان نماینده دنیای واقعی سالهای آخر زندگی شاعر میباشد.

(ادامه دارد)